



## پیامد رادیکالیسم در دانشگاه ها

از دوم خرداد ۷۶ تا کنون، دانشگاه‌های ایران دوره‌های گوناگونی را تجربه کرده اند. در این دوره‌های زمانی، هر بار که جنبش دانشجویی سر برآورده و در صف اول مبارزات آزادی‌خواهانه ملت ایران قرار گرفته‌است، آماج حملات شدید اقتدارگرایان واقع شده‌است.

اگرچه این‌گونه یورش‌ها به بهای مهاجرت بسیاری از نخبگان دانشگاهی یا دیگر هزینه‌های سنگین اجتماعی تمام شده‌است، خوشبختانه به علت سیال بودن جنبش دانشجویی و نوزایی پیوسته آن، جنبش از پانفتاده‌است، به‌گونه‌ای که حتی یورش‌های سهمگینی مانند آنچه در تیرماه ۷۸ رخ داد، با آن که در کوتاه مدت باعث رکود فعالیت‌های دانشجویی شد، دانشگاه در کمتر از دو سال، با ترمیم زخمهایی که بر پیکرش وارد شده بود، توانست جایگاه مهمش در مبارزات آزادیخواهانه را بازیابد.

البته باید به این نکته اشاره شود که انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها تا زمانی که در خدمت قدرت قرار داشتند یا با آن مقابله نمی‌کردند از امکانات بسیاری بهره‌مند بودند، اما هنگامی که خواستند مستقل عمل کنند دچار مشکلات فراوان و سرکوب شدند.

در دو سال اخیر، یعنی پس از تغییر دولت و به قدرت رسیدن آقای احمدی‌نژاد دانشگاه ناچار بوده‌است که بار نهادهای مدنی تعطیل یا محدود شده به‌وسیله حاکمیت، مانند مطبوعات، را نیز بر دوش بکشد. در مقابل، دولت نهم نیز از آغاز دستیابی به قدرت، با آگاهی کامل از میزان اثرگذاری دانشگاه بر جامعه ایران، تلاش‌های مستمری برای مهار کردن و به تسلیم کشاندن دانشگاه‌ها داشته‌است.

بازنشسته کردن یا اخراج استادان با سابقه، به بهانه‌های گوناگون، جلوگیری از فعالیت انجمن‌های اسلامی به روش‌های غیرقانونی، از جمله با تخریب دفاتر آن‌ها، بازداشت مکرر فعالان جنبش دانشجویی، توقیف نشریات دانشجویی و تقویت مادی و معنوی نهادهای وابسته به حاکمیت تنها بخشی از فعالیت‌های اقتدارگرایان برای تسلط بر دانشگاه‌ها بوده‌است.

سیر رخدادهای اخیر نشان می‌دهد که گویا اقتدارگرایان پس از مشاهده عدم موفقیت این پروژه تصمیم گرفته‌اند که با تعطیل دانشگاه‌ها به بهانه‌های پوچ، تجربه انقلاب فرهنگی سال ۶۰ را، که از نظر آنان موفقیت‌آمیز بوده‌است، تکرار کنند. اقتدارگرایان می‌پندارند که تکرار فرآیندهایی مانند جنگ و انقلاب فرهنگی، ادامه حاکمیت قشری بر جمهوری اسلامی را برای ربع قرن آینده تضمین خواهد کرد.

در سوی مقابل اقتدارگرایان، گروه‌هایی که در ظاهر اولترا چپ هستند، شادمانه تلاش می‌کنند که، با به‌کارگیری و گسترش فضای رادیکال پدید آمده، عملاً اقتدارگرایان را در اجرای پروژه مورد نظرشان کمک کنند چرا که آنان بر این باورند که تکرار تجربه‌های جنگ و انقلاب فرهنگی این‌بار نتایج متفاوتی به بار خواهد آورد و جمهوری اسلامی ایران در صورت پای گذاشتن در این بحران‌ها مطمئناً از آن پیروز بیرون خواهد آمد.

نهضت آزادی ایران به دانشجویان عزیز و علاقه‌مند به منافع ملی و خردگرایان باقیمانده در حاکمیت هشدار می‌دهد که دو جریان یاد شده اگرچه در شعار و تظاهرات علیه یکدیگر مواضع شدید و رادیکال می‌گیرند، در عمل اتحاد استراتژیک دارند و هریک از آن دو تلاش دارد که در بحران آفرینی، بر دیگری پیشی بگیرد.

نهضت آزادی ایران به خردگرایان باقیمانده در حاکمیت خیرخواهانه توصیه می‌کند که به پیامدهای بحرانی که عملکرد اقتدارگرایان یا متحدان استراتژیکشان برای کشور پدید خواهد آورد بیشتر بیاندیشند و نه تنها برای حفظ این سر زمین اهورایی از خطر، بلکه دست کم برای بقای خودشان از ادامه این بازی خطرناک جلوگیری کنند.

مسائلی که اقتدارگرایان ادعا می‌کنند که در دانشگاه صنعتی امیرکبیر یا دانشگاه تهران رخ داده‌است، از سوی دانشجویان و استادان تکذیب شده‌است. در صورتی که اراده ای برای پیشگیری از تکرار حوادث ناگوار وجود داشته‌باشد، بهترین راه پیشگیری بررسی دقیق مساله، یافتن مقصران واقعی و محاکمه و مجازات قانونی آنان است.

در این راستا، ضرورت دارد که مسئولان قوه قضائیه با اعمال صریح و سریع قانون اجازه ندهند که عده‌ای به بهانه بروز تخلفی احتمالی، با راه اندازی گروه‌های فشار، درخواست‌های غیر منطقی و مخالف منافع ملی‌شان را مطرح و برای به کرسی نشاندن آن‌ها آشوب بیافرینند و نیز به کارکنان دستگاه‌های اجرایی اصل تفکیک قوا را، که از مصرحات قانون اساسی جمهوری اسلامی است، یادآور شوند تا آنان به پشتوانه تظاهرات گروه‌های فشار یا بیانیه‌های نهادهای مختلف احکام غلیظ و شدید اخراج و... را پیش از هرگونه رسیدگی قانونی و اثبات تخلف یا جرم از تریبونهای رسمی اعلام نکنند. چگونه است که پیش از رسیدگی قانونی و منصفانه به اتهام علیه یک استاد برجسته سالمند و محبوب او را به طور ضربتی و اهانت‌آمیز بر کنار و اخراج می‌کنند و اعتراض‌ها و تذکرات را نادیده می‌گیرند؟

اگر قانون از سوی مخالفان و منتقدان نادیده گرفته‌شود، از آنجا که در موضع ضعف قرار دارند و در صورت تخلف از قانون مجبور به پرداخت هزینه آن می‌شوند، تاثیر چندان زیادی بر امنیت عمومی کشور برجا نخواهد گذاشت. اما هنگامی که برخی از حاکمان قانون را بی اهمیت پنداشته، نظرات شخصی و فرقه‌ای‌شان را جایگزین قانون کنند و نهادهای متولی و پاسدار قانون نیز نخواهند و یا نتوانند از این قانون‌شکنی‌ها جلوگیری کنند، تجربه‌های تلخی چون قتل‌های زنجیره‌ای، فاجعه کوی دانشگاه و... تکرار خواهد شد و به مصداق قانون "الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم" به پایه‌های نظام آسیب جدی وارد خواهد کرد. من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال

**نهضت آزادی ایران**